

تینتر روز

روحانی: سال ۹۷ سال سختی بود، اما از اول ۹۸ آرمشی بر مردم نازل شد که پاداش صبر مردم بود

دارکوب: جسارت نباشه ها ولی بیشتر بهش میاد جریمه نازل شده باشه تا پاداش!

راهنمایی و رانندگی ناجا: پوشاندن پلاک خودرویی فایده است

متخلفان: پس دیگه ناچاریم دوربین های ثبت تخلف ر و از ریشه در بیاریم!

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست: پروژه انتقال آب خزر را سیاسی نکنید

بذارین فقط معضل زیست محیطی شناخته بشه!

رئیس اتاق بازرگانی تهران: بنزین گران شود، تورم بالا نمی رود، بالا هم برود موقتی است / اعتماد

موقتی هم نباشد، بالاخره بهش عادت می کنین!

معاون وزیر راه: ثبت نام مسکن ملی به زودی آغاز می شود

دارکوب: حدس بزنین بعد از «مهر» و «ملی»، دولت بعدی اسم مسکن اش رو چی می ذاره؟!

روحانی: دولت دوازدهم کارآمد و قوی است

دارکوب: ما هم بهترین صفحه طنز دنیا هستیم!

کله چغولی



آق کمال همه کاره و هیچ کاره

آق کمال به حمل و نقل عمومی احترام می گذارد!

عیال گفت و خه بر م حرم. خواستَم ماشینه و رد اُم، گفت: «ای تنبل! هر جایی خوای بری حتما باید با ماشین بری؟» موبیم از خدا خواسته گفتُم: «تو که مدنی چقدر از رانندگی بدم میه، تازه با ای ترافیک و پیدا کردن جای پارک و گیرونی شارژ پارک های کنار خیابون و ای بساطی که همی خیابون های تنگ ره باز نصفشه گیریفتن بری مسیر دو چرخه ها، بذار تا کسی اینترنتی بگیرم، کد تخفیف هم دُرُم...» عیال گوشه ره از دستم گرفت و گفت: «اونا هم به صرفه نیستن، تازه با کد تخفیف شون از قیمت قبل گرون تر میشه!» گفتُم: «پس کفش راحت بپوش که پیاده بر م.» عیال گفت: «حالا باز جونگیر دت! اون جوری شب میشه. با وسایل حمل و نقل عمومی میریم که به ترافیک و محیط زیست هم کمک کنیم.» رفتم سر خیابون، نیم ساعتی صبر کردم تا خط واحد آمد. هم دره که زد دیدم از پس تا خر تناق پر کرده کیم مانده خود راننده بیفته بیرون! طفلی اتوبوسه هم انگار مال نسل اول اتوبوسا بود، از پس قدیمی و زوار دررفته بود!

گفتُم بیا پیاده بر م جای ایستگاه مترو. گفت: «اگه این مسیر تا ایستگاه مترو رو پیاده بریم که فقط یک ایستگاه تا حرم می مونه که اونم باید نفری ۸۰۰ تومان کارت بزنیم، نمی صرفه!» یعنی موبا این عیال صرفه جو باید تا حالا صد بار حاجی شده بودم، نم دُنم چرا پس هشت مان گروی نه مانه! گفت: «دیر شد، با تا کسی بریم ولی تو باید حساب کنی ها!» انا حالا خوب رفت! انگار اگه نم گفت مو اجازه م دادم دست تو کیش بکنه. جلوی اولین تاکسی ره گیرفتم و سوار شدم. بماند که چقدر تو ترافیک ماندم و موقع پیاده شدن هم پول خرد نداشتن بقیه کرایه مانه بدن و انگار اصلا اسم کارت خوان هم به گوش شان نخورده بود! عوضش جاتان خالی زیارتش خیلی چسبید. بعدش هم چون نصف شب شده بود، چیزی گیر مان نیامد و تا خانه پیاده گز کردم. ایما احترام به حمل و نقل عمومی!

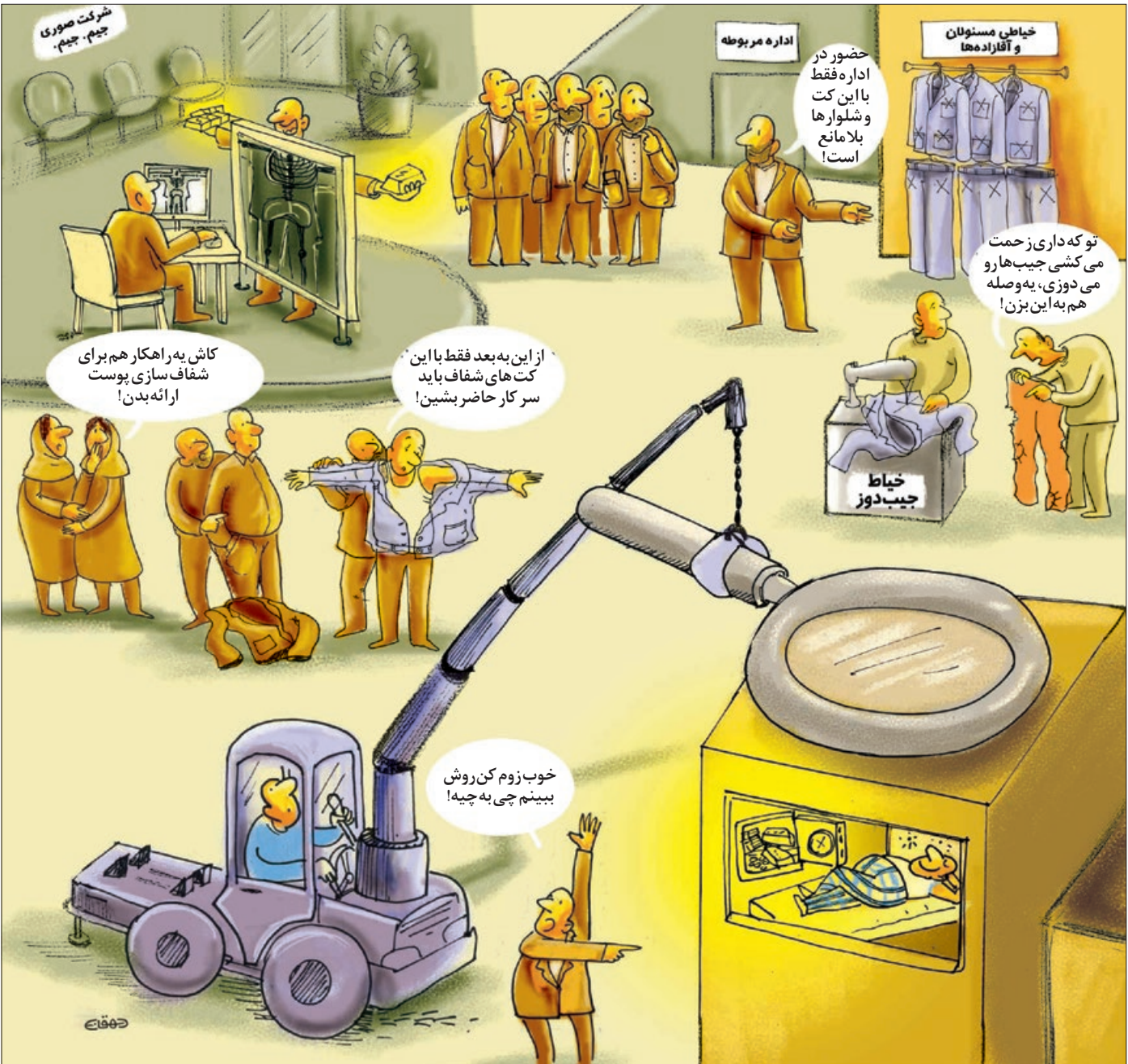
از اون لحاظ

مسافر گرامی؛ با چتر نجات بپر پایین

سلام خدا قوت، خبر رسیده آزمایش تاکسی پرنده تو سنگاپور با موفقیت انجام شده. شرکت «ولو کوپتر» آلمان به عنوان سازنده این وسیله نقلیه امیدواره شهر های بسیار بزرگ کشورهای آسیایی با این محصول از شر ترافیک راحت بشن. حالا درسته اونا همچین چیزی رو آزمایش کردن، اما وضع ما هم زیاد بد نیست، تا کسی اینترنتی می گیریم، راننده زنگ می زنه: «اگه می خواین اعتباری بدین لغو کنین، اگه میشه بیاین سر دور برگردون و گر نه لغو کنین، اگه لغو نمی کنین خودم لغو کنم.» بعدش پیام میاد که راننده رسید، اما خبری نیست. زنگ می ز نیم میگه «من نزدیکم، الکی زدم راننده رسید که شما عجله کنین، خیلی هم ناراحتین لغو کنین.» خلاصه همه اش تو کار لغو هستن. البته به دلایلی هم حق دارن؛ چون بعضی تاکسی های اینترنتی پول راننده رو دوروز بعد میدن تا راننده خرج نکند و برایش پس انداز بشه بپونه گوشت بخره. اما راننده ترجیح میده پولش رو به موقع بگیره تا بپونه نون و برنج بخره، در حالی که گوشت بهتر از نونه و شرکت صلاح راننده رو می خواد. اما راننده با بهانه واهی که ماشینم خرابه باید تعمیر کنم، پول بنزین ندارم و از این حرف های الکی به شرکت شک می کنه که به خاطر سود بانکی یاد دریافت تسهیلات پول هارو نگه داشته که خب قطعاً این طور نیست. در نهایت امیدواریم از این تاکسی هوایی ها بیاد تو کشور ما. فوق فو قش راننده تماس می گیره میگه تا سر کوه بیا که لازم نباشه من فرود بیام. بعدش که سوار شدیم هم میگه اگه می خوای اعتباری بدی که همین الان با چتر نجات بپر پایین.

کارتون روز

راهکار های شفاف سازی برای جلوگیری از فساد اقتصادی!



تو ثبت روز

ماجراهای نان اضافه!

● بچه که بودم به بار اشتباهی دو تانون اضافه گرفتم، از فر داش هی مجبور شدیم اول بیات هارو بخوریم و این طوری هفت سال نون تازه نخور دیم!

● کاش نصف اون قدری که نگران تناسب قد و وزن مون هستیم، نگران تناسب حرف و عمل مون بودیم!

● طرف میلیار دی وام گرفته، بدون این که از ش کپی شناسنامه بگیرن، بعد ما واسه وام از دواچ مون اون قدر که رفته بودیم بانک، اواخر فکر کردن نقشه سرقت مسلحانه داریم، از حراست اومدن بردن مارو!

● رفتم پارک ۴ کیلومتر رو تو ۴۰ دقیقه زدم و اومدم دوش گرفتم و نشستم تا ته یخچال رو خوردم. هیچ جور ورزش نمی تونه برای من مفید باشه!

● ولی زندگی هنوز زیبایی های خودش رو داره، زیبایی هایی مثل «خواب»!

● فرق من و بابام اینه که اون با ۹۵۰ هزار تومان تونست خونه بخره، من به کاپشن!

● یه زمانی هم می رسه مثل الان که سبب لبنانی و گوشت برزیلی تو بازار موجوده، مثلاً خیار مرخی و گلابی اورانوسی میاد تو بازار. شکل هاشون فرق می کنه چون توی گرانش های متفاوت رشد کردن!

● یه مدت می رفتم کلاس خط میخی، اون جا اون قدر دست خط من خوب بود که هر هفته زنگ می زدن مامانم برام جایزه بخره استاد بهم بده!

● نمی دونم چرا تو آسانسور بعدو ایستادن توی چند طبقه غر می زنین که تا پایین همه طبقه ها می خوادو ایسه؟ اگه ناراحتی پیاده شواز پله ها برو خب!

● به شب هایی انگار تا صبح یکی میشینه بالا سرم با چکش می زنه تو سرم و گر نه این همه سر درد منطقی نیست اول صبح.

● هوا به جویره که آدم نمی دونه بخوابه، کار کنه، بره زیر لحاف، آب پرتقال بخوره، بچره، پرواز کنه، باقالی قاتق بخوره، چی کار کنه؟!

● من تنبل نیستم، فقط تمام کار های دنیا به نظرم ارزش انجام دادن ندارن.

● شما توی مریخم بری هندز فری تو گوشت باشه یکی میاد می پرسه: «زحل چه جوری باید برم؟»

● داشتیم تو پاساژ دور می زیم، دیدیم مادر دختره چنان با مشت زد تو کمرش، دختره پشتک وار و از پله ها افتاد و با دماغ کف آسفالت کشیده شد، بلند شد به مادره گفت: چرا می زنی؟ مادره گفت صد بار بهت گفتم قوز نکن!

عضو هیئت رئیسه کمیسیون صنایع و معادن مجلس:

واردات قطعات خودرو در انحصار ۶ نفر است



فال روز

ای صاحب فال، از شکست نترس، شکست که ترس نداره، نگاه کن... دیدی شکست، الان چسب می ز نیم میشه مثل روز اولش!

شعر روز

صرفه جویی به اتاق های عمل رسید!

دل درد کشته من را، ای دکتران خدارا پسنی که در شکم ماند، خواهد شد آشکارا بی دقتی که باشد هر لحظه در پزشکی تا کی تحمل و صبر؟ تا کی توان مدارا؟ جاماندن وسیله یک سمت ماجرا بود باینس دست دوم باید چه کرد آیا؟ این پنس مانده در من، ای کاش خوب و نوبود امروز د کترم گفت این بوده مال بابا! گفتیم که تیغ جراح از خواهرت نباشد؟ گفتا که بوده بهر ز ایبدن و دو ماما! با این سرنگ کهنه در مان نمی شوم هیچ اعضای پیکر م را دیگر بکن تو اهدا ده بار مصرف از یک ابزار در پزشکی با استریل کردن دار دبیسی مزایا! این قدر صرفه جویی در صنعت پزشکی؟ بحران پنس و تیغ است یا باند و گاز آیا؟ کم مصرفی همیشه خوب است ای مدیران اما اگر در آب و در برق بود حتی...



با خانمان

پاییز بهاری است که تکلیف اش معلوم نیست



زهرا فرنیان: طنز پرداز

چندوقتیته که وارد پادشاه فصل ها، پاییز شدیم و بهش خوشامد می گیم، چون تحت تاثیر رسانه های مجازی قرار داریم و فکر می کنیم، «آخه پاییزه! باید عاشق بشیم زیر بارون و قدم بز نیم و فالن». هیشکی نمی گه اگه عاشق نشدیم با حساسیت فصلی و سرما خوردگی های پی زوری اما فیل افکن این فصل چی کار کنیم؟ آبریزش بینی من به تنهایی مشکل بی آبی امسال باغچه مون رو مرتفع کرده، دارن حیره بندیش می کنن، دیگه بقیه که هیچی.

هیچ کس بر اش سوال نشده توی پادشاه فصل ها، معضل این که از خونه بیرون بافتنی پوشیم یا تابستونی رو چه جوری باید حل کرد؟ ساعت ۱۰ میری بیرون، مُرداده، ساعت چهار عصر بهمنه! برای من که خیلی به مد و فشن اهمیت میدم و کلا به دست لباس ز مستونی / پاییزه دارم، واقعا گیج کننده و وقت گیره. باعث میشه تمرکز م از مسائل مهم از بین بره. تازه بعد از بالا پوش، مشکل کفش مطرحه. به هواشناسی که اعتباری نیست، باید پول بدی به فالگیر و پیشگو، نه برای این که اول اسم شوهر آینده ات رو بگه! برای این که بینی بارون میاد یا نه. کفش می پوشی آب میره توش، بوت می پوشی از گرما پات کپک می زنه.

خلاصه من خواستار تغییر پادشاه فصل هام. کاندیدای مناسب پیشنهادیم هم تابستونه. بزرگوار گر مه، توش می یزی، اما تکلیف ات باهاش مشخصه. عین بقیه فصل ها دانشگاه ندارن، نه تهش اگه خیلی مسئله داشتی با چی پوشیدن، از خونه نمیری بیرون و خلاص!

صفحه ۲ و ۳ از زندگی سلام را بخوانید

کاناپه

بسته ای برای آخر هفته ویژه آن ها که مطالعه را دوست دارند اما وقت ندارند